

مشهد: شورش‌هایی که سرکوب شد

آرام شلتوکی روزنامه نگار

• 4 ساعت پیش

به دفترم آمدم. اوضاع مشهد را پرسیدم. گفتند دیشب شرارت تا ساعت یک ونیم بعد از نیمه شب ادامه داشته و با دخالت سپاه تمام شده و جمعی را بازداشت کرده اند. خرابی های زیادی بار آورده اند. در جلسه هیأت دولت، وقت زیادی صرف مسأله مشهد و کیفیت برخورد با آن به منظور جلوگیری از تکرار این گونه حوادث مذاکره شد. رهبری هم امروز با احضار وزرای مربوط، دستور سخت‌گیری داده‌اند. «خاطرات اکبر هاشمی رفسنجانی- ۱۰ خرداد ۱۳۷۱»

شورش نهم و دهم خرداد ۱۳۷۱ در مشهد یکی از سلسله شورش‌های حاشیه‌نشینان شهری در ابتدای دهه ۷۰ شمسی بود که کمتر در مورد آن صحبت شده است؛ شورش‌هایی که از کوی حاشیه‌نشینان طلاب آغاز شد، به سرعت به مرکز شهر سرایت کرد و پایتخت مذهبی ایران را در غروب همان روز به تسخیر مردم درآورد. این شورش نهایتاً در روز دهم خرداد و با گسیل نیروهای سپاه و بسیج از تهران و استان‌های همجوار خراسان به شدت سرکوب شد.



حاشیه‌نشینی یا آنچه در شعار انقلابیون مذهبی ایران به آن «کوخنشینی» گفته می‌شد، بیش از نیم قرن است که بر سر شهرهای بزرگ و کوچک ایران سایه گسترانیده است **حاشیه نشینان پهلوی، کوخنشینان جمهوری اسلامی**

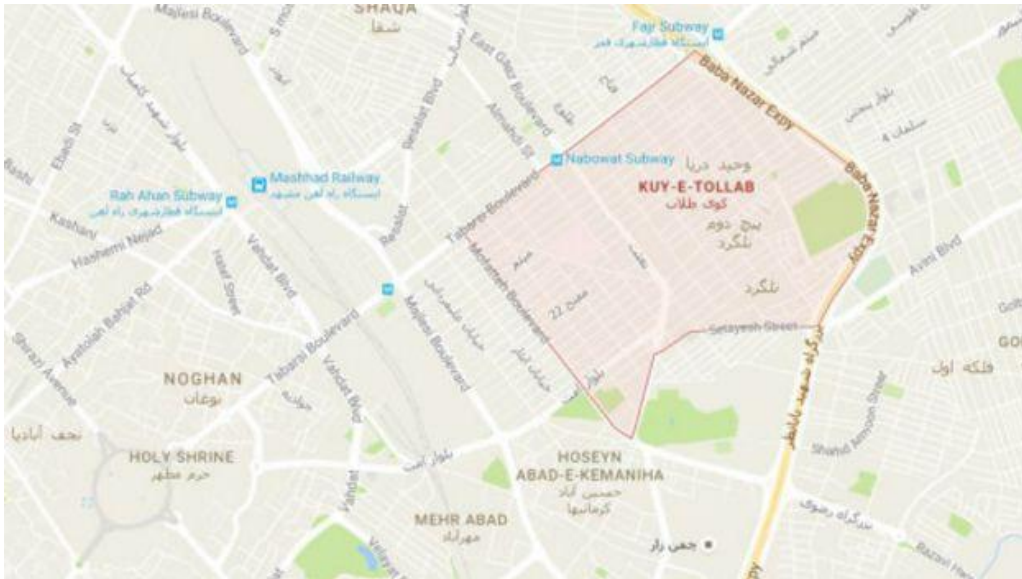
مسئله حاشیه‌نشینی یا آنچه در شعار انقلابیون مذهبی ایران به آن «کوخنشینی» گفته می‌شد، بیش از نیم قرن است که بر سر شهرهای بزرگ و کوچک ایران سایه گسترانیده است. لغت «حاشیه» در ترکیب «حاشیه‌نشینی» به این معنا نیست که این مناطق از لحاظ مکانی الزاماً در حاشیه شهرها قرار دارند بلکه به این معنا است که این سکونتگاه‌های غیررسمی

در حاشیه سکونتگاه‌های رسمی و قانونی شکل گرفته‌اند و برخلاف سکونتگاه رسمی مجاورشان فاقد تاسیسات شهری، بهداشتی، امنیتی و رفاهی مناسب و عموماً بی‌بهره از خدماتی هستند که به صورت معمول در اختیار دیگر ساکنان شهر قرار می‌گیرد. بنابراین این مناطق حاشیه‌ای می‌توانند از لحاظ جغرافیایی هم در مرکز شهر واقع شده باشند و هم خارج از حریم رسمی شهر.

هرچند که گسترش شهرنشینی در ایران که از ابتدای سلطنت پهلوی اول روندی به‌شدت صعودی داشته همواره همزاد حاشیه‌نشینی بوده است اما مناطق شهری ایران دست‌کم در دو مقطع زمانی به صورتی غیرعادی با بحران حاشیه‌نشینی‌ها مواجه شده‌اند. موج اول حاشیه‌نشینی گسترده پس از اصلاحات ارضی و در انتهای دهه ۴۰ تا میانه دهه ۵۰ رخ داد. در این موج، زاغه‌نشینان عمدتاً کشاورزانی بودند که از روستاها به حاشیه شهرهای بزرگ رانده شده بودند. این دهقان‌ها یا قطعه زمین کوچکی که تکافوی تامین هزینه زندگی‌شان نمی‌داد یا در اثر خشکسالی و سیاست‌های غلط کشت‌های هستی‌شان از بین رفته بود و در فقدان برنامه پویای اشتغال برای روستاییان لاجرم در جستجوی کار و با رویای زندگی بهتر به سمت شهرها روانه شده بودند. این حاشیه‌نشین‌ها گرچه آخرین گروهی بودند که به امواج سهمگین انقلاب پیوستند ولی با حضور گسترده و بی‌پروایشان در خیابان‌های شهرهای بزرگ، ضربه نهایی را به پیکر کم‌رنگ حکومت پهلوی دوم زدند.

موج دوم حاشیه‌نشینی در ایران با آغاز جنگ ایران و عراق آغاز شد و تا پایان جنگ هم ادامه داشت. گرچه همچنان دهقانان و روستاییان پای ثابت حاشیه‌نشینی بودند ولی عمده اجزاء سازنده موج دوم، خانواده‌های معمولی غرب و جنوب غرب ایران بودند که در اثر جنگ مجبور شده بودند از محل زندگی‌شان به حاشیه شهرهای مرکزی‌تر و امن‌تر کوچ کنند. این افراد در اصطلاح آن روزها «جنگ‌زده» خوانده می‌شدند و جمعیت آن‌ها حدوداً ۲ میلیون و پانصد هزار نفر بوده است. با آغاز جنگ و ناامنی در افغانستان که متعاقب حمله اتحاد جماهیر شوروی به این کشور رخ داد، علاوه بر جنگ‌زدگان ایرانی، ۲ میلیون نفر جنگ‌زده افغانستانی هم به جمعیت زاغه‌نشینان شهرهای ایران اضافه شد. جنگ‌زدگان افغانستانی عمدتاً در حاشیه شهرهای مشهد، زاهدان و تهران سکنا گزیدند و بدین ترتیب تا پایان دهه ۶۰ تراکم حاشیه‌نشینی در شهرهای بزرگ به شکلی بی‌سابقه افزایش یافت.

انقلاب و جنگی که متعاقب آن رخ داد، اجرای سیاست‌های تامین مسکن را عملاً متوقف کرد. شهرهای ایران که تا پیش از انقلاب هم با مشکل گسترده کمبود مسکن مواجه بودند در پایان دهه ۶۰ و پس از یک دهه توقف سرمایه‌گذاری موثر دولتی و خصوصی در بخش مسکن با مشکلات مضاعفی روبرو شده بودند. جمعیت شهرنشین ایران در فاصله سال‌های ۱۳۵۵ تا ۱۳۶۵، ۷۲ درصد رشد کرده و از ۱۵ میلیون نفر به ۲۶ میلیون نفر رسیده بود. نیاز سالانه به مسکن جدید که در دهه ۵۰ حدود ۲۰۰ هزار بود در دهه ۶۰ به ۳۰۰ هزار رسید و این در حالی بود که با توقف سرمایه‌گذاری دولتی در بخش مسکن و عدم سرمایه‌گذاری بخش خصوصی، رقم ساخت مسکن جدید که در سال ۱۳۵۷ حدود ۱۶۰ هزار بود در میانه دهه ۶۰ به رقم عجیب ۱۱ هزار و ۶۰۰ رسید. به دلیل همین سیاست‌های ناکارآمد زمین و مسکن شهری، گروه دیگری هم به حاشیه‌نشینی شهری اضافه شد این گروه جدید حاشیه‌نشینان، نه مهاجران روستایی و نه جنگ‌زده‌ها بلکه افراد کم‌درآمد همان شهر بودند که به دلیل افزایش قیمت زمین و مسکن از سکونت‌گاه‌های رسمی به حاشیه شهر رانده شده بودند.



Image

copyrightImage caption
 انقلاب و به دلیل تمایل شدید آیت‌الله واعظ طبسی برای توسعه حرم، محل مناقشه اهالی و مسئولان شهری مشهد قرار گرفت **کوی طلاب، حاشیه‌ای که بر متن غلبه کرد**

در محدوده خیابان طبرسی، در مجاورت حرم امام هشتم شیعیان محله‌ای با قدمتی ۶۰ ساله قرار دارد که کوی طلاب خوانده می‌شود. آیت‌الله میرزا حسین فقیه سبزواری که از علمای حوزه مشهد بود در سال ۱۳۳۸ زمین این محله را برای اسکان طلاب بی‌بضاعت حوزه مشهد از آستان قدس اجاره گرفت البته به این شرط که ۲۰ سال از پرداخت اجاره معاف باشد و شروع اجاره به شرط تملیک از آغاز سال بیست و یکم باشد. این قطعه بزرگ زمین نهایتاً به ۲۵۰۰ قطعه کوچک تقسیم شد و به شیوه قرعه‌کشی در اختیار طلاب جوان حوزه مشهد قرار گرفت. آیت‌الله سبزواری تا زمانی که زنده بود تلاش کرد تا جای ممکن برای این محله امکانات مناسب شهری فراهم کند ولی با مرگ وی در سال ۱۳۴۷ این محله عملاً به حال خود رها شد و با اینکه در مرکز شهر مشهد قرار داشت به بزرگترین کلونی حاشیه‌نشینان مشهد بدل شد. بسیاری از طلبه‌هایی که در قرعه‌کشی بخت یارشان شده بود خانه‌هایشان را به دیگران فروختند و ترکیب محله که تا پیش از انقلاب عمدتاً آخوندی بود متنوع‌تر شد.

این محله به دلیل مجاورتش با بارگاه امام هشتم شیعیان از همان ابتدای پیروزی انقلاب و به دلیل تمایل شدید آیت‌الله واعظ طبسی برای توسعه حرم، محل مناقشه اهالی و مسئولان شهری مشهد قرار گرفت. مسئولان شهری از دادن امکانات مورد نیاز اهالی سرباز می‌زدند تا مردم را از ماندن در این محله منصرف کنند که البته در نبود برنامه‌ای برای اسکان مجدد اهالی این محله در نقطه‌ای دیگر، از پیش مشخص بود که این روش به نتیجه نخواهد رسید. در روز نهم خرداد سال ۱۳۷۱، علی جنتی، استاندار آن زمان خراسان دستور تخریب بخشی از سکونتگاه‌های کوی طلاب و دیگر مناطق حاشیه حرم را صادر کرد. بولدورها وقتی به انتهای خیابان طبرسی در کوی طلاب رسیدند با مقاومت مردم مواجه شدند. درگیری میان ماموران امنیتی و اهالی کوی طلاب بالا گرفت و در جریان این درگیری یک کودک دانش‌آموز که از مدرسه به سمت خانه‌اش می‌رفت با شلیک ماموران امنیتی کشته شد. مرگ این کودک آتش خشم اهالی کوی طلاب را بیشتر کرد و با پیوستن اهالی دیگر محلات شهر نهایتاً در عرض چند ساعت و با تسخیر کلانتری ۳ و ۴ مشهد و مسلح شدن مردم، شهر از کنترل نیروهای امنیتی و انتظامی خارج شد.

در جریان این درگیری‌ها چندین بانک و موسسه اقتصادی که وابسته به آستان قدس رضوی بودند به آتش کشیده شد و ساختمان شهرداری و چندین ساختمان دولتی دیگر توسط مردم غارت شد. روز بعد و با اعزام گسترده نیروهای امنیتی و سپاه از تهران و استان‌های همجوار شورش کوی طلاب سرکوب شد. در پایان دو روز شورش مشهد، ۶ نیروی امنیتی و ۳ نفر از مردم عادی کشته شدند، ۳۰۰ نفر زندانی شدند و به ارزش آن زمان ریال، ۱۰ میلیارد خسارت به شهر وارد شد و علی جنتی به رغم ارتباط نزدیکش با رییس‌جمهور وقت، اکبر هاشمی رفسنجانی، اندکی بعد، از سمت استانداری خراسان عزل و به تهران فراخواند شد.



روزنامه خراسان در تاریخ ۲۱

خرداد همان سال و تنها ۱۱ روز پس از شورش به نقل از دادستانی مشهد از اعدام چهار نفر از افراد دستگیر شده خبر داد و اسامی آن‌ها را چنین اعلام کرد: جواد گنج‌خانلو، غلامحسین پورشیرزاد، علی صادقی و حمید جاوید.

یکی از شاهدین عینی این حادثه مشاهداتش از آن دو روز چنین است: «در عرض چند ساعت کلانتری‌های ۳ و ۴ مشهد به تصرف مردم درآمد و مردم مسلح شدند. چندین اداره دولتی و بانک در اطراف میدان شهدای مشهد از جمله ساختمان شهرداری، سازمان تبلیغات اسلامی، کتابفروشی امور تربیتی، چندین شرکت تعاونی مصرف دولتی و تقریباً همه بانک‌های اطراف غارت و به آتش کشیده شد. یادم نمی‌رود که آتشب وقتی من و پدر و برادرانم به سر کوچه رفتیم تقریباً هرکسی را که می‌دیدیم داشت کیسه برنجی یا تین روغن نباتی و یا حتی کامپیوتری را که از بانکی برداشته بود به

دوش می‌کشید. فردا صبح مرکز شهر چون شهری جنگ‌زده بود که از ساختمان‌هایش دود بلند می‌شد و روی آسفالت خیابانش پر از شیشه خورده بود و ماشین‌های سوخته در کنار خیابان‌هایش رها شده بودند. این وضعیت تا بعد از ظهر فقط به طول انجامید که سپاه کنترل شهر را به دست گرفت و شرایطی شبیه حکومت نظامی در شهر بوجود آمد. در عرض یکی دو روز همه ساختمان‌های دود زده با رنگ سفید شدند و دوازده روز بعد چهار نفر به عنوان عوامل اصلی غائله مشهد به دار آویخته شدند».

روزنامه خراسان در تاریخ ۲۱ خرداد همان سال و تنها ۱۱ روز پس از شورش به نقل از دادستانی مشهد از اعدام چهار نفر از افراد دستگیر شده خبر داد و اسامی آن‌ها را چنین اعلام کرد: جواد گنج‌خانلو، غلامحسین پورشیرزاد، علی صادقی و حمید جاوید.

شورش مشهد به این شکل سرکوب شد.